



بررسی روان‌کاوانه شخصیت‌های زال، کیکاووس و رستم با رویکرد تحلیل رفتار متقابل

مجید هوشنگی^۱

طاهره مددیان پاک^۲

چکیده

در دوره معاصر و با اولویت‌یافتن تخصص در پژوهش‌های ادبی، مطالعات میان‌رشته‌ای در نقد ادبی نوین به یک هویت و شاکله مستقل در قالب گرایش‌های نو بدل شده است که از ارتباط میان حوزه روان‌کاوی و ادبیات می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین آنان یاد کرد. از سویی، در نظریه‌های روان‌کاوی جدید، روش «تحلیل رفتار متقابل» که نخستین‌بار توسط اریک برن مطرح شد، به «تحلیل تبادلی» نظام رفتاری انسان‌ها می‌پردازد و از تحلیل داده‌های کلامی، رفتاری و پیشنویس‌های زیستی، سعی در تفسیر کنش‌ها و نتایج آن دارد؛ از سوی دیگر، شاهنامه فردوسی به عنوان متنی توانمند در ساخت و به‌کارگیری عناصر داستان و ظرفیت‌های بالای آن در دیالوگ، تبیین حالات، کنش، لحن و... می‌تواند به عنوان سوژه‌ای مناسب در تحلیل با رویکرد متن‌محورانه، قرار گیرد؛ در نتیجه این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس داده‌های متنی، به شناخت حالات نفسانی و متعاقباً تحلیل روابط متقابل در سه شخصیت زال، کیکاووس و رستم بپردازد و به چرایی شکل‌گیری تراژدی رستم و سهراب با توجه به نظام تحلیلی برن دست یابد. بر اساس نتایج به‌دست آمده، اگر سطح «بالغ» روان شخصیت‌های داستان، مهارت هدایت «والد» را می‌داشت، شاکله روایت رستم و سهراب، مسیر تراژدی را طی نمی‌کرد و غلبه جنبه «والد» در شخصیت کاووس و رستم و عدم حضور زال به عنوان «بالغ»، هسته اصلی شکل‌گیری این تراژدی به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: بررسی روان‌کاوانه، تحلیل رفتار متقابل، اریک برن، کاووس، رستم، زال، بین‌رشته‌ای

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.houshangi@alzahra.ac.ir

^۲ دانش‌آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران t.madadianpak1360@gmail.com

۱- مقدمه

در میان روش‌های نقد نو، می‌توان نقد روان‌کاوانه آثار را یکی از روش‌های کارآمد در شناخت مؤلف، متن و مخاطب دانست و «از آنجاکه آثار هنری توسط انسان خلق می‌شود، این آثار آینهٔ پیچ‌وخم‌ها، رمز و رازها، آرمان‌ها و تحولات روح بشری است» (شایگان فر ۱۳۸۰: ۱۱۴)؛ بنابراین در این شیوه از نقد، تعاملات ادبیات و روان‌کاوی موضوع بررسی است و سبب شد تا دنیای پنهان دیگری از ادبیات آشکار شود. نقد روان‌کاوانه کلاسیک، «متن اثر را مترادف نشانهٔ بیماری نویسنده می‌داند...؛ به این ترتیب، هدف منتقدین این رهیافت آن است که روان‌شناسی نویسنده را برحسب امیال ناخودآگاهانه او به دست دهند. چنین منتقدی بر انگیزه‌های نویسنده تأکید می‌گذارد» (پاینده ۱۳۸۲: ۷۸). این روش آغازی بود که خود نیز به شدت مورد نقد قرار گرفت و با گسترش نظریات و نگرش‌ها در علوم انسانی، رویکردهای نقد روان‌کاوانه تکامل یافت.

اما در میان نهضت‌های مترقی روان‌کاوی، «تحلیل رفتار متقابل»، سیستمی کارآمد و قابل اعتماد است که توسط اریک برن^۱، در جهت شناخت رفتار متقابل انسانی تعریف شده است. او با تدوین رویکرد «تحلیل رفتار متقابل»^۲ یک ساختار واحد روان‌شناختی انسانی و اجتماعی به وجود آورد که در سطح نظری، جامع و در سطح عملی، مؤثر است. در تحلیل رفتار متقابل، به تعبیر هریس^۳:

هرگونه واحد آمیزش اجتماعی، یک رفتار متقابل نام دارد. هر وقت یک انسان با یک نفر یا بیشتر در تماس باشد، دیر یا زود یکی از آن‌ها حرفی می‌زند یا علامتی نشان می‌دهد که حضور دیگری را ثابت می‌کند. ما این را یک انگیزهٔ رفتار متقابل می‌نامیم؛ سپس آن شخص متقابلاً حرفی می‌زند یا علامتی نشان می‌دهد که به طریقی پاسخی به آن انگیزه است و آن پاسخ رفتار متقابل نامیده می‌شود (هریس ۱۳۷۹: ۲۱).

بر اساس پژوهش‌های آماری، این سه حالت در تمامی انسان‌ها وجود دارد و دو جنبهٔ «والد» و «کودک» در نهاد انسان و به صورت تجربیات برخاسته از امور و اتفاقات بیرونی (یعنی اصل اتفاقات و رویدادهای گذشته) و رویدادهای درونی (احساس‌ها و عواطف) جایگیر شده‌اند و «بالغ» نیز به عنوان جنبهٔ سوم در هر فرد به صورت مجزا وجود دارد. این حالت‌ها در نهایت به وضعیت‌هایی در زندگی منتج خواهد شد که به باور برن «می‌تواند به شمار مردم جهان متنوع باشد» (۱۳۹۴: ۱۰۸)

در سوی دیگر، شاهنامهٔ فردوسی، علاوه بر آنکه دارای جنبه‌های گوناگون ملی و اجتماعی است، به صورت گسترده‌ای در بردارندهٔ ظرفیت‌های ادبی در حوزهٔ

¹ Eric Berne

² Transactional Analysis (TA)

³ Thomas Anthony Harris

روایت‌پردازی و متعاقباً تحلیل روانی شخصیت‌هاست که به واسطهٔ موج نوین پژوهش‌های روان‌کاوانه، به سوژهٔ مهمی در آثار کلاسیک مبدل شده است؛ پس ادعای این پژوهش بر آن است که با مبنای قرار دادن سیستم «تحلیل رفتار متقابل» اریک برن، می‌توان برای روابط میان شخصیت‌های کیکاووس و رستم، در تراژدی «رستم و سهراب» پاسخ تازه و تا حدودی اقناع‌کننده‌ای یافت و کنش‌های رستم در شکستن عرف روابط شاه و پهلوان و همچنین دلایل امتناع از دادن نوش دارو توسط کاووس به رستم، تحلیل روان‌کاوانه‌ای ارائه داد.

۲- اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش، ارائهٔ تفسیر و معنایی نو از روایت‌های شاهنامه در نگاهی حیاطمند و به‌روز است که به واسطهٔ آن، ظرفیت‌های هنری و پتانسیل‌های نوزایی آن، با عطف به رویکردهای نوین و تازه، شناسایی شود و معنای جدیدی از این اثر به عنوان متنی کلاسیک بازنمایی شود.

۳- روش پژوهش

در سیر تاریخی رویکردهای سه‌گانهٔ نقد روان‌کاوانه؛ یعنی نقد مؤلف‌محورانه (فرویدی)، متن‌محورانه (فرم‌گرا) و مخاطب‌محورانه (پست‌مدرن) می‌توان کارآمدترین شیوه در نقد روان‌کاوانه را روش دوم؛ یعنی نقد متن‌محورانه دانست که اساساً بر مدار داده‌های عینی و تا حدودی آماری حرکت خواهد کرد و در برخی شیوه‌های آن، با توجه به یک مبنای نظری، می‌توان به کشف محاسبات و معنای جدید در اثر ادبی رسید؛ بنابراین، این پژوهش با مبنای قرار دادن بن‌مایهٔ نظری اریک برن، با توجه به روابط رستم، کاووس و زال، به تحلیل نظام روابط در این کمینهٔ محتوایی خواهد پرداخت؛ از سوی دیگر، در روش اریک برن، برای درک حالات نفسانی، چهار روش برشمرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. تشخیص رفتاری، ۲. تشخیص رفتارهای اجتماعی^(۱)، ۳. تشخیص بر مبنای سابقه و شرح حال^(۲) و ۴. تشخیص پدیدارشناختی^(۳). سه روش آخر، به جهت اطمینان و تکمیل در تشخیص حالت نفسانی پس از تشخیص رفتاری استفاده خواهد شد که روش این پژوهش بر مبنای تشخیص رفتاری خواهد بود.

۴- پیشینهٔ انتقادی تحقیق

مقالهٔ مستخرج از پروژهٔ احمد رضی و سمیه حاجتی به «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در داستان شیر و گاو کلیله و دمنه» پرداخته است. این پژوهش با آنکه در این حوزه نوپاست؛ اما قوی و اصول‌مند ظاهر شده است. در ادامهٔ این نقد، می‌توان به مقالات حسین رزی‌فام و دیگران، با عنوان «تحلیل رفتار متقابل جنبهٔ "والد" و "بالغ" در شخصیت‌های مثنوی بر اساس نظریات اریک برن» (۱۳۹۴) و «تحلیل رفتار متقابل جنبهٔ کودک در شخصیت‌های داستانی مثنوی بر اساس نظریات اریک برن» (۱۳۹۷) و نیز مقالهٔ عزیزحاجی و حسین رزی‌فام با عنوان «نقد روان‌شناختی داستان موسی و شبان مثنوی از دیدگاه نظریهٔ اریک برن» (۱۳۹۴) اشاره کرد که

بخشی از بدنه این پژوهش‌ها به دلیل نوپایی، تا درجه ایدئال خود فاصله دارد. پژوهش همسوی دیگر، «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها بر اساس نظریه شخصیت برن در مرزبان نامه» از حسینی‌پور و دیگران (۱۳۹۹) است که بدون توجه به استخراج نمودار آگوگرام، به ارتباطات متقاطع که به اختلال در شخصیت‌ها منجر می‌شود، می‌پردازد. نسرین عمران‌نژاد (۱۳۹۹) در مقاله «بازی‌های پدریان و پسران در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه بازی‌های اریک برن» به بررسی نقش‌های حاکم در متن از حیث انتقام‌جویی، نقش آزارگر، ناجی و قربانی می‌پردازد؛ به‌کارگیری نظریه «بازی» در این اثر، نوآورانه است. پژوهش دیگر، مقاله «تحلیل رفتار متقابل در داستان رستم و اسفندیار بر اساس نظریه اریک برن» از ساره زیرک و روزا واعظی (۱۴۰۰) است. تمرکز این تحقیق بر پیش‌نویس‌ها در تحلیل روانی شخصیت است و از این حیث نوآورانه می‌نماید؛ اما باید گفت پژوهش حاضر با در نظر داشتن پیشینه مذکور، با اتکای بر نظام دستوری، گفت‌وگوها، کنش‌های رفتاری و ژست‌های بدنی و با استخراج نمودار آگوگرام که نمود بیرونی تحلیل رفتاری نظریه برن است به تحقیقی نوآورانه در سوژه‌ای جدید خواهد پرداخت.

۵- چهارچوب نظری

۵-۱- حالت‌های نفسانی

مبنای‌ترین بخش نظریه برن، پرداختن به حالات نفسانی است؛ یعنی «یک الگوی همسان از احساس‌ها و تجربیاتی که مستقیماً با یک الگوی همسان و هماهنگ رفتاری ارتباط داشته باشد» (استورات و جونز ۱۳۹۳: ۴۳) که شامل سلسله احساسات، افکار و رفتارهای مربوط به شخصیت است که تداعی‌کننده رفتارهای گسترده در طول زندگی است. این بخش از نگرش برن در سه فاز «کودک»، «بالغ» و «والد» و در دو رویکرد اساسی «ساختاری» و «کنشی» بحث و بررسی می‌شود. پژوهشگر روان‌کاو در «الگوی ساختاری» سعی در طبقه‌بندی خاطرات در قالب حالات نفسانی دارد تا با تحلیل داده‌ها و نشانه‌زنی اندیشه‌ها، احساسات و رفتار سوژه، به تحلیل امور درونی و ساختار روانی یک شخص بپردازد و در «الگوی کنشی» یا «الگوی توصیفی» به بررسی و تحلیل نموده‌های بیرونی امور درونی شخص، در ارتباطات متقابل و مجموعه رفتارها و کنش‌های قابل مشاهده خواهد پرداخت؛ البته برخی توسعه‌ی این بخش‌بندی را به «فرامن / Super Ego»، «من / Ego» و «نهاد / Id» فرویدی نزدیک دانسته‌اند که این تساوی و این‌همانی، امری قابل بحث و تشکیک است.

۵-۱-۱- حالت نفسانی کودک^۱

برن معتقد است به «رفتارها، افکار و احساس‌هایی که از دوران کودکی بازنواخته می‌شوند» (استورات و جونز ۱۳۹۳: ۳۷) حالت نفسانی کودک می‌گویند؛

^۱Child

یعنی زندگی احساس‌شده‌ای که نشانه‌های شادی، شمع و متقابلاً اشک، کج خلقی، فریادزدن، سربه‌سرگذاشتن در آن گویای این حالت خواهد بود و عبارت‌هایی چون: می‌خواهم، نمی‌دانم، دلم می‌خواهد، کاش و... نشانه‌های آن است. از منظر کنشی، حالت روانی کودک به سه بخش ۱. کودک مطیع، ۲. کودک طغیانگر و ۳. کودک طبیعی تقسیم می‌شود^(۱). روش رفتاری کودک مطیع مبتنی بر سازگاری و پیروی از دستورات و انتظارات والدین است و در کودک طغیانگر، سرکشی و تمرد و انجام اعمالی خلاف انتظارات والدین بوده و در کودک طبیعی، روش‌های رفتاری که افراد در دوران کودکی مستقل از فشارهای والدین انتخاب می‌کنند و انجام می‌دهند؛ مثل گریستن کودک در مرگ حیوان خانگی که همین رفتار اگر در اطرافیان، اثرات مثبت بگذارد مثبت تلقی می‌شود و اگر اثرات منفی به دنبال داشته باشد، به آن کودک طبیعی منفی می‌گویند.

۵-۱-۲- حالت نفسانی والد^۱

این حالت شامل احساسات، افکار، رفتارها و تجربیاتی است که گاه با اجبار والدین یا نماینده آن، در حدود پنج سال نخست زندگی- درست زمانی که کودک ضرورت اجتماعی مبنی بر ترک خانه، همچون مدرسه رفتن را ندارد- پیش می‌گیرد و برای شخص حکم حقیقت محض را خواهد یافت. این حالت غالباً در چهارچوب عبارت‌های تحکم‌آمیزی چون: یادت باشد، هرگز، هیچ‌وقت، گوش کن، چطور باید، هرگز، همیشه، مگر چند دفعه باید به تو بگویم و... جلوه می‌کند و در قالب سلسله‌رفتاری که جنبه حمایت‌گری یا تحکم و تنبیه باشند، ظهور می‌یابد. حالات والد اغلب منشأ عادات قهری و جبری، نقص‌ها و زیاده‌روی‌ها هستند که در سنین بزرگ‌سالی منجر به وجود آمدن یک عادت اجباری برای او یا حاصل شدن پیام «یا این راه یا هیچ» می‌شوند (هریس ۱۳۷۹: ۸۶) که همین حالت بر اساس «الگوی کنشی»، به دو گونه اصلی الف. والد کنترل‌کننده و مستبد و ب. والد مهربان و تغذیه‌کننده، تقسیم‌بندی می‌شود: «والد کنترل‌کننده و مستبد» به تقلید از والدین و بازیابی بایدها و نبایدها، به کنترل یا انتقاد کردن می‌پردازد که خود به دو بخش مثبت و منفی تقسیم می‌شود؛ هدف والد کنترل‌کننده مثبت، حمایت و رشد روانی است و در نتیجه دارای اثرات سازنده‌ای برای شخص مقابل است و هدف والد کنترل‌کننده منفی، تحقیر خود یا دیگری با اثرات مخرب است. در سوی دیگر، والد مهربان و تغذیه‌کننده است که هدفش، مراقبت از خود، بدون جنبه تحکم، دستوری یا انتقادی است که این خود نیز به دو بخش مثبت (مراقبت خالصانه) و منفی (مراقبت غیرخالصانه) بخش‌بندی می‌شود.

^۱ Parent

۵-۱-۳- حالت نفسانی بالغ^۱

برن معتقد است حالت نفسانی بالغ به «رفتارها، افکار و احساس‌هایی که واکنش‌های مستقیم به وضعیت‌های این‌زمانی-این‌مکانی هستند» (استورات و جونز ۱۳۹۳: ۳۷)؛ یعنی «آن زندگی که واقعی است و می‌تواند باشد» (هریس ۱۳۷۹: ۲۲۱) اطلاق می‌شود و انعکاس این حالت را در واژه‌هایی چون چگونه؟ چه کسی؟ چرا؟ چه؟ کجا؟ چه وقت؟ چقدر؟ احتمالاً و به عقیده من، می‌توان دید که همگی این موارد نشان‌دهنده مقوله بررسی و ارزیابی امور است و تا آنجا که رشد روانی پیش می‌رود؛ روند تکاملی «بالغ» ادامه خواهد یافت. ویژگی مهم این حالت این است که هر چه بیشتر فعال و بر روی آن کار شود، قدرت و توان بیشتری خواهد یافت.

۵-۲- روش رفتاری و رفتار متقابل

اصل در این روش، تمرکز بر رفتارهای قابل مشاهده در الگوی ساختاری و پیش‌نویس زندگی است و با بهره‌گیری از آن می‌توان به الگوی کنشی از شخصیت روایت دست پیدا کرد؛ به باور برن این رفتارهای قابل مشاهده، شامل زبان بدن، جابه‌جایی و حرکت، لحن و طرز بیان، موقعیت نشستن و ایستادن، کلمات و حالت ادای آن، تغییر چهره و... است که می‌توان با رسم و برهم‌چینش آن، به موقعیت کارکتر و شخصیت روایت و نوع حالات نفسانی او پی برد. مبنای این پژوهش می‌تواند جدول استوارت و جونز (۱۳۹۳: ۹۶-۹۵)، باشد. در خصوص رفتار متقابل نیز، ابتدای روابط بر دارابودن پیام‌های نهانی و وضعیت آن نسبت به پیام آشکار است که در ارتباط با روابط متقابل «مکمل» و «مقاطع» دسته‌بندی خواهد شد.

۶- بررسی حالات نفسانی زال، کیکاووس و رستم

در ابتدا برای به‌دست‌آوردن پیش‌زمینه علمی، از چرایی شکل‌گیری تراژدی رستم و سهراب در تحلیل تبادلی رفتار زال، کیکاووس و رستم می‌بایست به تحلیل جامع و کشف وجه غالب حالات نفسانی آنان در سطح گسترده‌تری از داستان سهراب متمرکز شد و با توجه به آگاهی از پیشینه رفتاری این سه شخصیت، به‌ویژه رستم و کاووس، به تحلیل چونی و ادله روان‌کاوانه این روابط رسید؛ پس در کشف حالات نفسانی هر سه شخصیت، در ابتدا باید به تحلیل کلمات، توصیفات و حالات بدنی و رفتارهای آنان از «آغاز پادشاهی کاووس تا پایان هفت‌خوان» پرداخته شود و سپس نمودار آگوگرام هر شخصیت بر مبنای کمینه محتوایی یادشده در پایان هر قسمت بیان خواهد شد.

۶-۱- کیکاووس

به باور یونگ^۲، مقدمات و مراحل رشد و شکفتگی شخصیت و درواقع رسیدن به خود، با توجه به این اصل دوقطبی یا تضاد، شکل می‌گیرد. در تحلیل شخصیت

^۱Adult

هم سیستم‌های مختلف، دوبه‌دو در برابر هم قرار گرفته‌اند و آدمی در برابر این تضاد و تقابل غالباً دچار کشمکش درونی مفید است؛ زیرا برای تسکین‌دادن یا از بین بردن آن ناچار است به حرکت و فعالیت پردازد؛ البته «آنچه در نظر یونگ اهمیت حیاتی دارد، ایجاد تعادل و توازن میان اضداد است و رسالت رمز به اعتقاد وی حفظ این هماهنگی یا به هم پیوستن متعادل دو ضد است» (ستاری ۱۳۸۶: ۴۱۰). از سویی، با توجه به اصل تقابل‌ها، طبق نظریه برن، نشانه‌های وجه نفسانی والد، که در برخی موارد به صورت والد مستبد منفی نیز جلوه می‌کند، در جملات و کلمات، لحن صدا، حرکات بدن و حالات صورت بروز عینی دارد و از آنجا که تحقیقات نشان داده است، بیشترین ارتباط‌های انسانی، بیش از هر شیوه دیگری به وسیله علائم، حالت‌ها و حرکات انجام می‌گیرد (پیز ۱۳۸۹: ۱) و به خوبی می‌توان در متن و با تحلیل این عناصر در شخصیت کاووس، به ردیابی وجه نفسانی او رسید؛ البته باید در نظر داشت که «کاووس، یکی از متزلزل‌ترین شخصیت‌های شاهنامه است که به دلیل نابخردی، از درک جنبه‌های مثبت بازمی‌ماند و قادر به بالفعل کردن آن‌ها نیست» (خسروی و طغیانی ۱۳۸۹: ۱۵)؛ اما باز هم می‌توان از برآیند تحلیل نموداری آن به وجه غالب رسید.

پیش از تحلیل نموداری شخصیت کاووس، باید توجه داشت که از منظر برن، او به واسطه غلبه وجه نفسانی والد مستبد منفی، در چند مرحله به مسیر نابودی و سقوط ورود کرده است: یکی حرکت آغازین او در لشکرکشی به مازندران، که نشان‌دهنده نابخردی او در بالفعل کردن ناخودآگاه است؛ دوم پس از ازدواج با سودابه، به دلیل حاکمیت «والد» در ذری بر فراز کوه به اسارت درمی‌آید؛ سومین تجربه کاووس در سودای رفتن به آسمان است. حضور «والد» به صورت دائمی در شخصیت کاووس، یک بار دیگر و به صورت پررنگ‌تری در تراژدی رستم و سهراب نمود می‌یابد. با بررسی روان‌کاوانه شخصیت او و با در نظر داشتن غلبه «والد» بر شخصیت او، به نظر می‌رسد این داستان نیاز به تحلیلی مجزا دارد که پس از تحلیل نشانه‌های سه شخصیت، بدان خواهیم پرداخت.

۶-۱-۱- کلمات

می‌توان نقطه آغازین بروز شخصیت کاووس را در عزم او بر تصرف مازندران دانست؛ آنجا که دل رزمجوی او عزم مازندران کرد. با بررسی و تمرکز بر توصیفات و کلماتی که در این روند حرکت وجود دارد، بار و وزنه کلمات و توصیفات، همواره بر جانب شخصیت والد حرکت می‌کند؛ از آغاز حرکت کاووس به سمت مازندران تا درگیر شدن در چنگال دیو سفید و در نهایت رهایی او به دست رستم؛ به عنوان نمونه، بخش رجزخوانی‌ها و تفاخرات او در همان ابتدای روایت گویای عبارات و کلماتی است که از منظر برن در دسته‌بندی شخصیت والد قرار می‌گیرد:

من از جم و ضحاک و از کیقباد
فزونم به بخت و به فر و به داد

فزون بایدم زان ایشان هنر

جهانجوی باید سر تاجور

(فردوسی ۱۳۸۶: ۵)

بهره‌گیری از بار توصیفات استیلامحور و استفاده از دو فعل «باید» در یک بیت، طبق معیارهای برن، گویای همین وجه شخصیتی والد است و بیشتر کلمات ارزیاب مانند «فزون» در هر دو بیت، چه تنبیه‌کننده و چه حمایت‌کننده، معرف «والد» هستند؛ زیرا هر یک از آن‌ها در مفهوم، به نحوی دربارهٔ مخاطب، حکم یا قضاوتی را اعلام می‌دارد که نه بر اثر ارزش‌یابی «بالغ»؛ بلکه بر پایهٔ عکس‌العمل‌های خودبه‌خود و قدیمی است. کلمهٔ «باید» نیز معمولاً سرنخی لفظی و افشاکنندهٔ حالت «والد» است. یا در آنجا که او در پاسخ به نصیحت‌های زال از تفاخرات خود می‌گوید (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۰) که در آنجا و هم در ادامه، از ترکیبات و توصیفات امری به صورتی بهره می‌برد که مؤید وجه والد مستبد اوست؛ یعنی استفاده از افعال امری و انشایی چون «شوم‌شان یکایک به راه آورم/ تو با رستم ایدر جهاندار باش/ نگهبان ایران و بیدار باش/ مفرمای ما را بدین در درنگ...» (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۱) و بخش چینش لشکر برای حمله به مازندران که مجموعاً شامل هفت ترکیب امری در ۱۵ بیت است.

این نشانه‌ها در قضیهٔ مواجههٔ کاووس با رستم در خوان ششم هم مشاهده می‌شود؛ یعنی تقلیل و خویشتن‌داری در بیان احساسات و ابراز شعف و شادی که می‌توانست بسیار بیشتر از آنچه در روایت آمده، باشد و استفاده از «وجه امری» و فعل کمکی «باید» در ملاقات رستم و عکس‌العمل‌هایی که نشان از غلبهٔ وجه والد دارد؛ یعنی پس از ملاقات رستم با کاووس، پس از آنکه «فراوان غریبید بردش نماز/ گرفتش به آغوش...» (فردوسی ۱۳۸۶: ۳۹)، سریعاً به وجه امری بازمی‌گردد و از پنج جملهٔ امری بلند و کوتاه در نشان دادن مسیر حرکت و دستورالعمل‌های دیگر بهره می‌برد که نشان از تقویت شخصیت والد مستبد مثبت است.

۶-۱-۲- لحن

یکی از نکات جالب در روایت کاووس، کاربرد فعل «بفرمود» یا «فرمان داد» به جای «گفت» است که بیانگر لحن امرانه و استیلابی او در روابط متقابل با دیگران است. در کل روایت پادشاهی کاووس، فعل «بفرمود» تنها برای کاووس شاه است که استفاده می‌شود؛ البته باید توجه داشت که بفرمود در معنای فرمان‌دادن هم متصور است؛ اما لحن امرانهٔ شخصیت والد در هر وجه آن قابل تأیید است؛ به عنوان نمونه، در چند بیت متوالی، چند کنش گفتن صورت می‌پذیرد: یکی توسط رامشگر و سپس دیوان‌سالار و دیگری توسط کاووس شاه؛ تنها برای کاووس است که از واژهٔ «بفرمود» استفاده شده است و در تمامی موارد دیگر، از مشتقات مصدر «گفتن» استفاده می‌شود:

جو رامشگری، دیو زی پرده‌دار پیامد که خواهد بر شاه بار

چنین گفت کز شهر مازندران یکی خوش نوازم ز رامشگران

برفت از پس پرده سالار بار
خرامان بیامد بر شهریار
بگفتش که رامشگری بر درست
ابا بربط و نغز رامشگرست

(فردوسی ۱۳۸۶: ۴)

اما در مقابل کاووس می‌گوید:

بفرمود تا پیش او خواندند
بر رودسازانش بنشانند

(فردوسی ۱۳۸۶: ۴)

یا آنکه:

بفرمود تا گیو را شهریار
دوباره گزیدن ز لشگر هزار

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۳)

البته باید توجه داشت که از گفت هم برای کاووس استفاده می‌شود؛ اما انحصار فعل فرمود برای کاووس یادآور لحن مختص به شخصیت والد است.

۶-۱-۳- زبان بدن^(۴)

از دیگر مواردی که برن بر آن در تحلیل شخصیت تمرکز دارد، نوع و ژست‌های حرکتی و مدل راه‌رفتن و نشستن است^(۵) که نقش مهمی در تحلیل نموداری شخصیت ایفا خواهد کرد. در شاهنامه این نسبت و اختلاف و تحلیل حاصل از آن را نمی‌توان به قدرت مورد انتظار دریافت؛ چون در شاهنامه تعابیر مشترک در نحوه تبیین حرکات پهلوانان، پادشاهان و حتی بدنه حاکم وجود دارد؛ اما باز هم می‌توان در بخش‌هایی و با توجه به ظرافت‌های فردوسی به نتایج مفیدی دست یافت؛ به عنوان نمونه در توصیف نشستن شاه بر تخت، شاهد هستیم که در ابتدای روایت:

یکی تخت زرین بلورینش پای
نشسته برو بر جهان کلدخدی

(فردوسی ۱۳۸۶: ۴)

و در انتهای روایت، همان‌گونه که پیش از این اشاره شد (فردوسی ۱۳۸۶: ۴۵) و رهایی از چنگال دیوسفید، باز هم این استیلا و وجه غالب در نوع نشستن برای او توصیف می‌شود که در هر دو سطح از روایت، باز هم شکل نشستن کاووس‌شاه، نمادی از وجه والد اوست؛ البته مجدداً چه در اینجا و چه در بخش‌های بعدی باید در نظر داشت که تعبیرات فردوسی در تحلیل حالات بدنی در همه شخصیت‌های محوری شاهنامه از یک جنس و خاستگاه است.

در بخش‌های نهایی روایت هفت‌خوان نیز کنش کاووس‌شاه در نوع نشستن بر تخت، نوع حرکات و موقعیت او در برگزاری جشن و خطاب‌هایی که به رستم و شاه مازندران دارد، همه نشانه‌هایی از تقویت وجه والد اوست؛ به عنوان نمونه، در توصیف برتخت‌نشستن او، فردوسی از عبارت زیر بهره می‌برد:

بیاویختند از بر عاج تاج
ابا رستم و نامور پهلوان

نهادند زیر اندرش تخت عاج
نشست از بر تخت مازندران

(فردوسی ۱۳۸۶: ۴۵)

که اگر راوی، پس از تصویر رنجی که برای او پیش آمده، تعبیر دیگری را برگزیده بود، قطعاً حالت استیلا و غلبه و حکم در تصویر کمتر مشاهده می‌شد و آنچه به وضوح در این تصویر رؤیت می‌شود، تبیین جایگاه والد مستبد مثبت در نوع حرکت و طرز قرار گرفتن بر جایگاه نشست است؛ البته باید گفت در این قسمت از متن و گفت‌وگویی که میان رستم و کاووس رخ می‌دهد، در شخصیت کاووس رگه‌های کمی از وجه بالغ نیز دیده می‌شود؛ اما وزنۀ نحوی عبارات بر وجه والد او سنگینی می‌کند و در این بخش از متن، به صورت ضمنی نوعی همزیستی میان دو شخصیت رستم و کاووس با حالت نفسانی والد مشاهده می‌شود که بعدها و در روایت رستم و سهراب، این همزیستی به تقابل و رویارویی خواهد انجامید.

۶-۱-۴- توصیفات

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، برن معتقد است توصیفات و تصاویر ارائه‌شده می‌تواند به شناخت ما از شخصیت کمک کند که این امر در نقد روان‌کاوانه روایت، در قالب توصیفات راوی کل نیز قابل درک و تحلیل است؛ به تعبیری در متن می‌توان ردپای توصیف را از زبان راوی کل یا راوی‌های به واسطه روایت دریافت. از منظر برن، تمامی هدف شخصیت «والد»، حفظ تشکیلات خود است. این شخص اندیشه جزمی و بررسی‌نشده خود را واقعیت محض می‌داند؛ به‌خصوص که در این مورد، شخصیت داستان، پادشاه یک کشور نیز هست و غلبه جنبه «والد» با شخصیت او پیامدهایی مضاعف ایجاد کرده است. خودکامگی او از زبان گودرز خطاب به رستم چنین توصیف می‌شود:

به رستم چنین گفت گودرز پیر

که تا کرد مادر مرا سیر شیر...

ندیدم کسی از کهان و مهان

چو کاووس خودکامه اندر جهان

(فردوسی ۱۳۸۶: ۹۸-۹۷)

اشاراتی که گودرز به خصوصیات اخلاقی کاووس دارد، دقیقاً توصیف شخصیتی جنون‌آمیز است که در آن مجادله یا مکالمه درونی بین «والد-کودک» صورت می‌پذیرد. در این حالت، گویی «والد» برای «کودک» و اعمال نسنجیده او کف می‌زند و این دو با کمک هم «بالغ» را از دور فعالیت خارج می‌کنند.

۶-۱-۵- دیگر حالات نفسانی کاووس

همان‌گونه که پیشتر هم اشاره شد، نشانه‌های درون‌متنی، به غلبه وجه والد

در شخصیت کاووس دلالت دارد؛ اما باز هم در این شخصیت، نشانه‌هایی از حالت نفسانی والد و کودک دیده می‌شود:

حالت نفسانی بالغ: در شاهنامه، وجه بالغ با شخصیت زال به عینیت می‌رسد؛ اما در شخصیت کاووس و حتی رستم، می‌توان نشانه‌هایی از آن را دریافت؛ به عنوان نمونه زمانی که قصد حمله به مازندران دارد:

ابا پهلوانان ایران به هم همی رای زد شاه بر بیش و کم

(فردوسی ۱۳۸۶: ۴)

که نشانه‌ای از تفکر، تجزیه و تحلیل (هریس ۱۳۷۹: ۲۲۱) در آن است و یا در پاسخ به نصیحت زال نیز پاسخ می‌آورد که: «از اندیشه تو نیم بی‌نیاز» (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۰)؛ باز هم در پایان این روایت و زمانی که اسیر دست دیو می‌شود، وجه عقلانیت او با عبارت «که دستور بیدار، بهتر ز گنج» بروز بیرونی پیدا می‌کند؛ اما باز هم در مجموع می‌توان گفت که این وجه، بسیار کم‌رنگ و غیر مؤثر در شخصیت کاووس خودنمایی خواهد کرد.

حالت نفسانی کودک: در قضیه محبوس بودن او در زندان دیو، هیچ توصیف و یا بیانی که دلالت بر وجه والد داشته باشد مشاهده نمی‌شود و گستره توصیفات، بیشتر بیانگر وجه کودک است؛ یعنی متن سرشار از عبارتهایی چون: می‌خواهم، نمی‌دانم، دلم می‌خواهد، کاش و... است که نشانه‌های آن است:

وز آن پس جهانجوی خسته جگر برون کرد گردی چو مرغی پیر

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۷)

و در عبارات بعدی، وجه کودک که شامل نشانه‌های گریه، کج خلقی، اشک و فریادزدن و بروز احساسات و هیجانات است را شاهد هستیم:

کنون چشم شد تیره و خیره بخت نگونسار گشته سر تاج و تخت

چنین خسته در دست آهرنم همی بگسلد زار جان از تنم

چن از پندهای تو یاد آورم همی از جگر سرد باد آورم

نرفتم به گفتار تو هوشمند ز کمی خرد بر من آمد گزند

اگر تو نبندی بدین بد میان همه سود را مایه باشد زیان

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸)

در جایی دیگر و زمانی که رستم و پهلوانان دیگر او را سخت ملامت می‌کنند، گودرز که او را دیوانه خوانده است، خطاب به او می‌گوید و بیمارستان را بر او لایق‌تر از شارسرستان می‌خواند (فردوسی ۱۳۸۶: ۹۸) و کاووس نیز از دیدگان آب زرد ریخته و در باطن خود را مورد مذمت و نکوهش قرار می‌دهد که این از نشانه‌های وجه نفسانی کودک اوست (فردوسی ۱۳۸۶: ۹۹).

جدول آگوگرام ۱

نام شخصیت نمایشی	حالت نفسانی	صفحات	مجموع صفحات
کاووس	کودک طغیانگر و طبیعی	۹۹ و ۱۸، ۱۷	۳
	والد کنترل‌کننده و مستبد منفی و مثبت	۹۸ و ۹۷، ۴۵، ۱۳، ۱۰، ۵، ۴	۷
	بالغ	۱۰ و ۴	۲

۶-۲- زال

در میان پژوهشگران بیشترین هم‌گرایی در خصوص شخصیت زال، آنجاست که او را «خرد مجسم حماسه» (مختاری ۱۳۶۹: ۲۳۵) می‌دانند و این اعتقاد وجود دارد که «برجسته‌ترین ویژگی او را می‌توان دانایی و خردمندی و زیرکی دانست که در سراسر زندگی‌اش از آن برخوردار است... بعید نیست که خودساخته‌بودن زال و پرورش آن‌چنانی‌اش، در رشد و بروز این استعدادها و خلاقیت‌های او مؤثر بوده باشد» (حمیدیان ۱۳۷۲: ۳۴۴)؛ به تعبیری دیگر:

در بین شخصیت‌های شاهنامه، زال، نماد وجودی است که در شناخت جنبه‌های مختلف وجود خود و درک محتویات روان موفق شده و توانسته تعادل و پیوند لازم را برقرار کند. این تعادل و پیوند در پیوستن به رودابه، بانوی خردمند شاهنامه، نمود یافته و نتیجه آن نیز رستم است که حامی هویت و تمامیت ایران و نیز نشانه کمال و کلیت روان است (خسروی و طغیانی ۱۳۸۹: ۱۵).

که این حقیقت چه در نقش کنش‌گرانه او و گفت‌وگوهایش در بطن روایت، و چه در تصویرگری او از دید نمادشناسی رنگ‌ها که «سفیدی را نشانه عقل دانسته‌اند که از مبدأ و از نیروی بالقوه انسانیت می‌آید» (شوالیه و گربران ۱۳۸۸: ۵۹۵)، ظهور پررنگ دارد.

۶-۲-۱- کلمات

بر مبنای خوانش برن، می‌توان مجموعه واژگان و توصیفات زال را در ارزیابی شخصیت بالغ دسته‌بندی کرد؛ زال در توصیفات خود از خودکامگی کاووس، نوعی حالت افسوس همراه با پختگی را به کار می‌گیرد که بهره‌گیری از واژگان تحلیل‌گرانه و محاسبه‌محور را در آن می‌توان مشاهده کرد. به عنوان نمونه:

نباشد شگفت ار به من نگرود شوم خسته گر پند من نشنود

شوم گویمش هر چه دامن ز پند ز من گر پذیرد بود سودمند

و گر تیز گردد گشادست راه تهمت هم ایدر بود با سپاه

(فردوسی ۱۳۸۶: ۸)

که در آن بسامد وجه شرطی و استفاده از «اگر/آر» گویای همین الگوی شناختی است؛ یعنی در سه بیت، چهار مرتبه از وجه شرطی و نشانه‌های آن استفاده شده است. یا آنکه در هنگام ورود به دربار، مجدداً کلماتش بار روانی بالغ را تأکید می‌کنند:

بدان نامداران چنین گفت زال	که هرکس که او را نفرسود سال
همه پند پیرانش آید به یاد	از آن پس دهد چرخ گردانش داد
نشاید که گیریم ازو پند باز	که از پندمان نیست او بی‌نیاز
ز پند و خرد گر بگردد سرش	پشیمانی آید ز گیتی برش

(فردوسی ۱۳۸۶: ۸)

در جایی دیگر و در صحنه مواجهه با کاووس و نصیحت او برای نرفتن به مازندران، استفاده از فعل نهی به صورت مکرر در هشت بیت و تکرار در «افعال نهی و نفی» مشاهده می‌شود؛ همچنین استفاده از «قیدهای تشکیک و شرط» در بیت‌هایی چون: «گرین نامداران تو را که‌ترند» (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۰) و در پاسخ نهایی به کاووس برای منصرف کردن او، همه بیانگر نشانه‌ها و عباراتی است که گویای حالت نفسانی بالغ است:

از اندیشه من دل نپرداختم	سخن هر چه بایست انداختم
نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت	نه چشم جهان کس به سوزن بدوخت
به پرهیز هم کس نجست از نیاز	جهانجوی از این سه نیابد جواز

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۱)

و نیز عبارات دعایی مکرری که لحن افسوس‌مندی در آن مشاهده خواهد شد. همچنین در خصوص زال و در بخش اطلاع از محبوس شدن کاووس شاه، به شدت برون‌ریزی وجه بالغ در بهره‌گیری از واژگان تحلیلی و محاسبه‌گرانه مشاهده می‌شود؛ دوبار تکرار واژه «نشاید» در کنار عکس‌العمل‌های خردمحور و تحلیل‌گرانه او این وجه او را در اوج تحول و تکانه‌های احساسی تبیین می‌کند:

نشاید کزین پس چمیم و چریم	و گر خویشتن تاج را پروریم...
همانا که از بهر این روزگار	تو را پرورانید پروردگار
نشاید بدین کار آهرمنی	که آسایش آری و گر دم زنی

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۸)

۶-۲-۲- لحن

لحن صدا در متن کلاسیک آنچنان برون‌ریزی عینی ندارد؛ اما با ملاحظاتی می‌توان در شاهنامه از گفت‌وگوها و تصاویر، لحن‌هایی را لمس کرد؛ به عنوان نمونه در برهم‌چینش گفت‌وگوهای رستم و کاووس و زال با یکدیگر، در لحن زال نوعی حالت پختگی همراه با تدبیر و گاه افسوس مشاهده می‌شود؛ به عنوان مثال، پیش از مواجهه با کاووس و نصیحت وی، به نمایندگان ایران می‌گوید: «شوم خسته گر پند من نشنود» (فردوسی ۱۳۸۶: ۸) و یا آنکه در بخش نصیحت زال، زمانی که زال از ارشاد شاه مایوس می‌شود، او را بدرودی سبک می‌گوید که نشانی از یأس و ناامیدی دارد و «دل از رفتن شاه پردود کرد» (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۱)؛ یا در لحن او به هنگام گسیل کردن رستم به مازندران، نوعی روح تحلیل، بررسی و امتزاج امور دیده می‌شود؛ زیرا با حال و هوای تحلیل و سبک سنگین کردن امور و مسیر و درنظرآوردن خستگی راه و مرارت‌های آن، هم برای خود رستم و هم برای رخس مواجه هستیم که درنهایت به نیایش و آرزوی نیک خواهد انجامید:

تو کوتاه بگرین شگفتی بین که یار تو باشد جهان‌آفرین
اگر چه به رنجست هم بگذری پی رخس فرخ برو بسپری

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۹)

۶-۲-۳- زبان بدن

در روایت حمله به مازندران، بارقه‌ای از وجه کودک را در رفتار زال شاهد هستیم؛ یعنی زمانی که خبر حمله کیکاووس را می‌شنود:

چو بشنید دستان بیچید سخت که شد زرد برگ کیانی درخت

(فردوسی ۱۳۸۶: ۷)

که در نسخه مسکو به صورت «تنش گشت لرزان بسان درخت» (فردوسی ۱۳۹۰: ۱۳۱) نیز ثبت شده است که بیشتر بیانگر وجه کودک خواهد بود.

یا در نوع رفتارها در بخش آگاهی او از محبوس شدن کیکاووس، در مصراع نخست، عبارت «چو بشنید بر تن بدرید پوست» (فردوسی ۱۳۹۰: ۱۳۶) بیان‌کننده وجه کودک اوست؛ اما در مصراع دوم همان بیت؛ یعنی «ز دشمن نهان داشت این هم ز دوست»، غلبه وجه بالغ در رفتار زال مشاهده می‌شود؛ یا آنکه درست در بیت بعد فردوسی این وجه را کم‌رنگ‌تر کرده است و از رفتار او در گام بعدی نوعی وجه بالغ برداشت می‌شود:

به روشن دل از دور بدها بدید که زین بر زمانه چه خواهد رسید

(فردوسی ۱۳۹۰: ۱۳۶)

و در ابیات بعدی نیز در هنگام نشان‌دادن راه رسیدن به کاووس‌شاه را به رستم، این وجه بالغ مؤکداً برون‌ریزی و تقویت خواهد شد. از سوی دیگر نوع حرکت زال در مسیر و جایگاه نشستن او نیز، هم به صورت نمادین و هم از منظر رفتارشناسی اریک برن، نمایی از وجه نفسانی بالغ است؛ به عنوان نمونه در هنگام حرکت جمعی، زال همواره در کنار شاه حرکت می‌کند یا در پهلویش شاه می‌نشیند که نشان‌دهنده ویژگی همراهی و همیاری اوست که از مصادیق رفتاری شخصیت بالغ است (فردوسی ۱۳۸۶: ۹ و ۱۲).

جدول اگوگرام^(۶)

نام شخصیت نمایشی	حالت نفسانی	صفحات	مجموع صفحات
زال	کودک طغیانگر و طبیعی	۷، ۱۳۶ (م)	۲
	والد کنترل‌کننده و مستبد منفی و مثبت		
	بالغ	۸، ۹، ۱۱، ۱۲ و ۱۸	۵

۶-۳- رستم

رستم در شاهنامه از آن دسته شخصیت‌هایی است که در تحلیل روان‌کاوانه، بسیار پیچیده می‌نماید؛ حتی در حوزه ماهیت و کیستی او، از بُعد تاریخی، اسطوره‌ای و حتی ملیت و آیین و نسب نیز تقابل و تضارب آرای بسیاری مشاهده می‌شود (شهرویی ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۲۰). از منظر تحلیل رفتار متقابل و بررسی وجه شخصیتی رستم، استنادات و نشانه‌های گسترده و گاه متناقضی از او بروز می‌کند که نشان‌دهنده پیچیدگی و حتی تبخیر خالق آن در شخصیت‌پردازی است و در بررسی کنش‌ها، گفت‌وگوها، واژگان و رفتارها با یک نوسان و عدم قطعیت در شناخت وجه او مواجهیم که همین امر، به جذابیت این شخصیت و روایت‌های شاهنامه با محوریت او خواهد افزود.

۶-۳-۱- کلمات و توصیفات

در ابتدای این بخش، باید یک حکم کلی را پذیرفت و آن، شمول گزاره‌های رجزگونه و تفاخرات رستم در مواجهه او با شخصیت‌های متعدد شاهنامه است که همگی را می‌توان از نوع کلمات دربردارنده حالت نفسانی والد از نوع مستبد کنترل‌کننده مثبت و در مواردی هم منفی تلقی کرد؛ این نکته از آنجا در خور توجه است که نقش رجزها در متن، بیشتر کلیشه‌ای است و از یک فرم کلی پیروی می‌کند؛ یعنی:

در رجزهای قهرمانان شاهنامه، سخنی پرتکرار... به گوش خواننده می‌رسد و نشان می‌دهد تکیه‌گاه و حافظ قهرمان شاخص، یزدان پاک، بخت و سرنوشت،

تونمندی و زورمندی، مرکب و ادوات جنگی و مهارت رزمی است و اتکای قهرمان گمنام و گاهی زبون و ضعیف (بیشتر ضدقهرمان)، بر حمایت سپاهیان و گنج و زر و گاهی نیروهای جادویی است» (ربیعی قهفرخی و شاه‌سنی و ربیعی ۱۴۰۱: ۱۴۸).

پس می‌توان تمامی رجزهای رستم در شاهنامه را از نوع گزاره‌های کلامی مؤید حالت نفسانی والد دانست و در این پژوهش به طور کلی در این رده قرار می‌گیرد و تنها در نمودار آگوگرام ۳ به ذکر صفحات آن اکتفا می‌شود.

اما در ابتدای روایت حرکت به سمت مازندران، موقعیت رستم با عباراتی که از منظر رفتاری، نشان‌دهنده وجه کودک مطیع است، آغاز می‌شود (فردوسی ۱۳۸۶: ۲۰) که دقیقاً در چند بیت بعد، مشخصاً رویکرد کلامی رستم حالت نفسانی والد کنترل‌کننده مثبت و در برخی مواقع منفی می‌گیرد؛ به عنوان نمونه در خوان پنجم و روایت مواجهه با دشتوان و کندن گوش وی در اعتراض به رهاکردن رخس در مرغزار که نشان از مستبد منفی دارد؛ یا همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تمامی رجزهای رستم و تفاخرات او، که والد مستبد مثبت را تأکید می‌کند.

اینکه رستم شخصیتی چندوجهی دارد از مواجهه و گفت‌وگوهای او با زال و رودابه به روشنی مشخص است؛ در سراسر شاهنامه وجه کودک رستم، به روشنی در گفت‌وگوهای او با مادر دیده خواهد شد؛ به عنوان نمونه در آنجا که قصد نجات کاووس را دارد، به نزد رودابه می‌رود و با کلماتی که در بردارنده وجه کودکانه اوست به نوعی در نزد مادر لابه و اظهار نیاز می‌کند و خود را محکوم به اطاعت از فرادست می‌داند. این بازگشت به رفتار بازنواخته‌شده دوران کودکی در رستم بارها ظهور پیدا کرده است. در چاپ مسکو این ابیات بدین صورت ثبت شده است:

بدو گفت: کای مادر نیکخوی / نه بگزیدم این راه بر آرزوی

مرا در غم خود گذاری همی / به یزدان چه امید داری همی

چنین آلمم بخشش روزگار / تو جان و تن من به زنهار دار

(فردوسی ۱۳۹۰: ۱۳۷)

در گفت‌وگوهای رستم با خداوند نیز رگه‌های این وجه را می‌توان جستجو کرد؛ اما از آنجا که واگویه‌های درونی و مناجات‌هایی که احتمالاً در ضمیر شخصیت شکل گرفته و فردوسی آنان را بازنمود داده است، نمی‌تواند گویای وجه شخصیتی در روابط متقابل باشد، در بخش تحلیلی پژوهش نخواهد گنجید؛ اما درست در چند بیت بعد و در خوان اول مشاهده می‌شود که این وجه، جای خود را به وجه بالغ می‌دهد و گزاره‌های زبانی رستم در مواجهه با رخس به سمت گفتاری مبتنی بر پرسش از چگونگی، نقد و تحلیل کنش‌های طرف مقابل می‌رود که از ویژگی‌های

این وجه شخصیتی است:

چنین گفت با رخس کای هوشیار
اگر کشته گشتی تو در چنگ اوی
چگونه کشیدی به مازندران
که گفتت که با شیر کن کارزار
مرین گرز و این مفرغ کینه‌جوی
کمند و کمان، تیغ و گرز گران

(فردوسی ۱۳۸۶: ۲۳)

که در چاپ مسکو این بیت نیز مؤید بحث خواهد بود:

چرا نامدی نزد من با خروش
خروش توام چون رسیدی به گوش

(فردوسی ۱۳۹۰: ۱۳۷)

که بر اساس نظریه برن، پرسش‌های مکرر در بردارنده وجه غالب حالت نفسانی بالغ است؛ اما بروز رگه‌های حالت نفسانی کودک در رستم تنها در مواجهه با والدین منحصر نیست؛ در خوان چهارم و زمانی که رستم به سفره گسترده رسید و جام می و طنبور را بر کنار آب رؤیت کرد، ساز را در کنار می‌گیرد و سرودی از روی بیان احساسات غمبار و اشک سر می‌دهد (فردوسی ۱۳۸۶: ۳۰)؛ اما در خوان پنجم و در دستگیری اولاد توسط رستم، وجه کلامی بالغ دیده می‌شود و کاربست واژگان شرطی و تکرار آن که در عین محذوف‌بودن به علاقه ذکر و همچنین ایجاد امر اختیار و در نتیجه شکل دادن بستر گفت‌وگو و دادوستد میان خود و دیو، بیانگر تقویت وجه بالغ رستم است (فردوسی ۱۳۸۶: ۳۵)؛ پس رویارویی رستم با اولاد در خوان پنجم بیانگر حالت نفسانی بالغی است که نقش مرد خردمند را بازی می‌کند؛ اما در خوان ششم این لحن مقداری تغییر کرده است و مخاطب در برابر این دیالوگ، شاهد نوعی تغییر لحن از حالت مشفقانه به حالت امری است. علاوه بر اینکه در بستر جمله، فعل امری مشاهده می‌شود، نوعی لحن پوشیده از حالت امری نیز دیده خواهد شد که نشان‌دهنده حالت نفسانی والد مستبد مثبت است.

۶-۳-۲- زبان بدن

در سراسر شاهنامه رفتار رستم و ژست‌های بدنی او بیانگر حالت نفسانی والد است؛ یعنی نوع پوشش، حرکت و شمایل او یادآور نوع غلبه و استیلا او بر موضع آمرانه است:

پوشید ببر و برآورد یال
برو آفرین خواند بسیار زال
چو رستم به رخس اندر آورد پای
رُخش رنگ بر جای و دل هم به جای

(فردوسی ۱۳۹۰: ۱۳۶)

که این تکنیک در تمامی ژست‌ها و مدل حرکتی رستم مشاهده می‌شود و تصویر غالب و پرتکرار در شخصیت رستم است و می‌توان گفت تمامی نشانه‌های

قرارگرفتن و حرکت رستم نشان‌دهنده وجه والد اوست. تمام موقعیت‌های حرکتی، نشست و برخاست، فرم سوارشدن بر اسب و حرکت در میانه جمعیت و سپاه و... همه نشانه‌های حالت نفسانی والد اوست که از روحیه پهلوان‌مداری خالق شاهنامه نیز نشأت می‌گیرد؛ حتی مشاهده می‌شود که شکست رستم در برابر تشنگی و ازپای‌درآمدن او نیز به‌نوعی پهلوانانه توصیف شده است و زمانی که رستم آب را درمی‌یابد، نحوه تصویر برخاستن او نیز دربردارنده وجه غالب والد خواهد بود:

بیفشارد شمشیر بر دست راست
بشد بر پی غرم تیغش به چنگ
به نام جهاندار بر پای خاست
گرفته به دست دگر پالهنگ

(فردوسی ۱۳۸۶: ۲۴)

که نشانه‌ها و عناصر موجود در تصویر از نوع برخاستن، موجودیت ابزار جنگی در صحنه استیصال در هر دو دست و استفاده از مناجات رجزگونه در پی آن، همه به وجه والد مهربان مثبت یا کنترل‌کننده مثبت نیز تسری و گسترش می‌یابد. این مسئله تقریباً در شاهنامه حکم کلی دارد و تنها می‌توان در رویارویی رستم و سهراب و قضیه قربانگاه، این مورد را کم‌رنگ‌تر دید.

جدول آگوگرام ۳

نام شخصیت نمایشی	حالت نفسانی	صفحات	مجموع صفحات
رستم	کودک طغیانگر و طبیعی	۲۰، ۲۳، ۳۰ و ۱۳۷ (م)	۳
	والد کنترل‌کننده و مستبد منفی و مثبت	۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۵۰ و ۱۳۶ (م)	۱۵
	بالغ	۲۳، ۱۵ و ۱۳۷ (م)	۳

۷- تحلیل رفتار متقابل در داستان رستم و سهراب

در تقابل‌ها، فردی که تحت سلطه «والد» است، بر این باور است که اطاعت از دستور او مهم‌ترین امور است و در غالب سلسله‌رفتارهایی که جنبه حمایت‌گری یا تحکم و تنبیه داشته باشند و اغلب منشأ عادات قهری و جبری، نقص‌ها و زیاده‌روی‌ها هستند، ظاهر می‌شوند (هریس ۱۳۷۹: ۸۶). از سویی مشاهده خواهد شد که یک گوشه از این مثلث تقابلی؛ یعنی شخصیت زال که دارای وجه نفسانی بالغ است، حضور ندارد و نقش این فقدان بسیار کلیدی است. در روایت آمده است که کاووس، نامه احضار رستم برای جنگ با سهراب را به گیو می‌سپارد و زمانی که رستم این نامه را دریافت می‌کند، با سه روز تأخیر به دربار کاووس حرکت می‌کند؛ البته برخی معتقدند «که ظاهراً رستم با این تأخیر از طرفی حمله سهراب را مسئله مهمی به حساب نمی‌آورد و از طرف دیگر به نظر می‌رسد از کاووس دل خوشی ندارد و می‌خواهد با تمرد از دستورش، او را خوار کند» (حسن‌زاده و شامانی

۳۲:۱۳۸۹)؛ اما ریشهٔ این تأخیر هرچه هست، باعث می‌شود کاووس به شدت عصبانی شود و دستور بردار کردن رستم را صادر کند (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۴۶).

چنانکه ملاحظه می‌شود، کاووس به جای مخاطب قرار دادن رستم، رو به سوی گیو می‌کند و به‌طور غیرمستقیم که بار تحقیر بیشتری دارد، رستم را تهدید می‌کند. خشمگین شدن (برآشفتن)، بلندکردن صدا (بانگ زدن) و پاسخ‌ندادن به رستم، سرنخ‌هایی است از والد همیشه‌حاضر کاووس. جملهٔ تحکمی «که رستم که باشد که فرمان من...» و نیز افعال امری و جبرگونه و قهری او دربارهٔ رستم، نشانه‌های غلبهٔ حالت «والد» بر شخصیت کاووس هستند؛ ضمن اینکه، در چند بیت بعد دوباره نقش تأکیدی بر این وجه، با تکرار این کلمات اثبات می‌شود. از جای برخاستن هنگام سخن گفتن و برافروخته‌شدن او نیز ژست‌های حرکتی و نشانه‌های رفتاری است که غلبهٔ وجه والد را در این تقابل رفتاری نشان می‌دهد.

آنچه به تحلیل اریک برن، ایجاد تقابل را رقم می‌زند، آن است که «والد» کاووس، در حقیقت «کودک» رستم را هدف قرار داده است؛ به‌طوری‌که اگر رستم نقش یک «کودک» را برای او بازی می‌کرد، رفتار مکمل آن دو ادامه پیدا می‌کرد و «والد» کاووس باز هم می‌توانست به دفعات به او حمله کند؛ اما رستم به هیچ‌وجه نقش «کودک» را نمی‌پذیرد و خطوط موازی ارتباط را بر هم می‌زند و بدین‌گونه وجه تقابلی ماجرا شکل می‌گیرد.

در شخصیت رستم، آنچه در برآیند کلی، خود را نمایان می‌کرد، غلبهٔ وجه «والد» در اوست. همین امر باعث می‌شود که در این بخش از روایت، او که از خطاب قهری کاووس نسبت به خود به خشم آمده است، همه کار شاه را از یکدیگر بدتر بخواند و با خشم از درگاه بیرون رود و کاووس را با رزم سهراب تنها بگذارد (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۴۶).

برآشفتن رستم نشانه‌های رفتاری آن، بیان‌کنندهٔ استیلای وجه «والد» او در جریان این تقابل است. در معناهای ضمنی اییات، گویی جملاتی محذوف است که خود امر مذکور را تقویت می‌کند؛ به عنوان نمونه در بیت «همه کارت از یکدیگر بدتر است...» جمله‌ای محذوف به علاقهٔ معنوی را درمی‌یابیم که رستم می‌گوید: همیشه یادت باشد که... همه کارت از یکدیگر بدتر است؛ این خود سرنخی لفظی است از غلبهٔ جنبهٔ «والد». دو بیت آخر هم، افادهٔ تحقیر می‌کنند و بیانگر روحیهٔ خودبرتربینی رستم در سازهٔ شخصیتی والد هستند.

«والد» رستم به‌واسطهٔ تجربیات واقعی او؛ یعنی رویدادهای خارجی (اصل وقایع گذشته) و همچنین استیلای آنچه که در شاهنامه آن را تخمهٔ پهلوانی می‌گویند، بروز بیرونی یافته است؛ بی‌شک این تفاخر؛ یعنی سام و ستایش‌های او از رستم و از سوی دیگر، جاری‌بودن خون مهرباب کابلی، نیای مادری‌اش در رگ‌های او، از مهم‌ترین عوامل زیستی در بروز این بُعد از شخصیت رستم است؛ اما همان‌طور

که پیش از این در تحلیل نموداری رستم نیز بیان شد، جنبه «بالغ» او مهارت کافی کسب نکرده است تا بتواند همچون زال آن اطلاعات را تجزیه و تحلیل کند؛ در نتیجه در تقابل با شخصیت والد کاووس نیز از ایجاد موقعیت مناسب بازمی‌ماند؛ درست همچون رفتاری که زال به عنوان شخصیت بالغ روایت، در موقعیت مشابه این از خود بروز داد و تقابل را به روابط مکمل به جای متقاطع تبدیل کرد.

کنش رستم در مقابل کاووس سه وجه می‌توانست داشته باشد: نخست، فرار در مقابل «والد»ی که «کودک» شخص مقابل را هدف قرار داده است که اگر رستم در نقش «کودک» قرار می‌گرفت (چنانکه مطلوب کاووس بود)، موجبات تبادل این رفتار مکمل را فراهم می‌آورد؛ دوم، پس‌راندن «والد» کاووس و سوق‌دادن او به سوی «بالغ» است؛ اما راهی که این قهرمان شاهنامه در پاسخ به کاووس برگزید، پاسخ «والد»ی بود که به قصد تحریک «کودک» مقابل انجام می‌گرفت و این منشأ تقابل متقاطعی شد که در پایان روایت به ضرر رستم تمام شد؛ یعنی زمانی که رستم از او طلب نوش‌دارو کرد، کاووس به یاد آن رفتار برخاسته از وجه والد رستم، از دادن نوش‌دارو امتناع ورزید و بدین ترتیب گره داستان که باید با دست‌های او گشوده می‌شد، برای همیشه کور باقی ماند. در اینجا است که کاووس خطاب به گودرز، فرستاده رستم، می‌گوید:

اگر یک زمان زو به من بد رسد	نسازیم پاداش او جز به بد
کجا گنجد او در جهان فراخ	بدان فرّ و آن برز و آن یال و شاخ
کجا باشد او پیش تختم به پای	کجا راند او زیر فرّ همای
شنیدی که او گفت کاووس کیست	گر او شهریار است، پس طوس کیست

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۹۲)

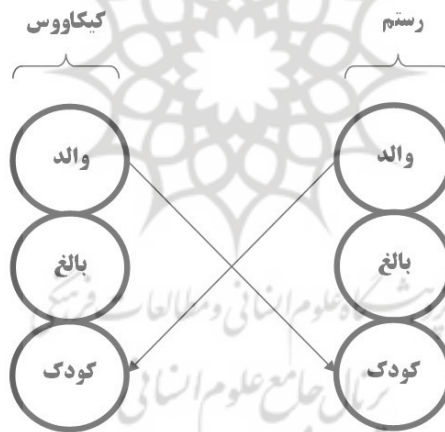
پس می‌توان در تحلیل این رفتار متقابل، علت اصلی تقابل متقاطع را در بروز رفتاری از وجه نفسانی «والد» رستم نسبت به کاووس دانست که سبب پاسخ رفتاری متقابل از جانب شاه به او شده و پایان غم‌انگیز این تراژدی را رقم زده است. از سوی دیگر باز با تأکید بر عدم وجود توازن در رفتار، در فقدان نیروی بالغ-که نمود آن همان شخصیت زال در شاهنامه است- این تقابل میان کاووس و رستم که می‌توانست به شکل تقابل «مماس» نمود یابد، به تراژدی مبدل شد.

۸- نتیجه

در بررسی رفتاری این سه شخصیت و جای‌گذاری داده‌ها در نمودار اگوگرام، با توجه به تکرار کنش‌ها و وجوه رفتاری آنان، دو شخصیت کاووس و زال دارای ثبات بیشتری در غلبه جنبه شخصیتی نسبت به رستم هستند؛ یعنی در گستره متنی مورد نظر، حالت نفسانی غالب و تثبیت‌شده را در شخصیت زال می‌توان دید و در درجه بعدی کاووس با نشانه‌های کمی از وجه «بالغ» و «کودک»، در حالت نفسانی

«بالغ» از نوع مستبد منفی ظهور کرده است؛ اما بسامد بروز رفتارهای سه‌گانه در شخصیت رستم بیش از دیگران برآورد می‌شود؛ که اگر نمونه‌های کلامی رجزها را از نمودار آگوگرام حذف کنیم، سه حالت نفسانی در شخصیت رستم در موقعیت‌های متعدد روایت، بروز همسان دارند؛ اما باز هم غلبه در جنبهٔ نفسانی والد است.

از سوی دیگر، غلبهٔ جنبهٔ «والد» در شخصیت کاووس و رستم، و عدم حضور جنبهٔ «بالغ» در این دو و فقدان شخصیت زال به عنوان شخصیت «بالغ» در روایت رستم و سهراب و تقابل‌های جاری در آن، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری در هستهٔ اصلی این تراژدی به شمار می‌رود. این دو شخصیت با وجه نفسانی «والد» خود که مجموعه‌ای از اطلاعات ضبط‌شده در سال‌های نخستین زندگی‌شان است، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و از آنجا که «والد» یک ضبط است و شخصیت‌های داستان صرفاً با بازنواخت آن به عمل می‌پردازند، هیچ‌گونه رویکرد تعقلی در ارتباط متقابل آن دو مشاهده نمی‌شود. درحقیقت، هر دو شخصیت بدون ارجاع به وجه «بالغ» خود و با مخاطب‌قرار دادن «کودک» طرف مقابل، شکل‌گیری تراژدی را تسریع می‌کنند. نمودار رفتار متقابل کاووس و رستم که موجبات ایجاد تقابل از نوع متقاطع مسدودکننده در این داستان شد، بدین صورت است:



البته باید اذعان داشت که غلبهٔ جنبهٔ «والد» در کاووس به دلیل موقعیت اجتماعی او به عنوان شاه و در ردهٔ اخلاق شاهان قابل توجیه است؛ اما در این مواجهه، غلبهٔ جنبهٔ «والد» رستم و آن هم در فقدان زال، تقابل جاری را به یک تقابل متقاطع تبدیل کرد. رستم در این روایت، به دلیل غلبهٔ جنبهٔ «والد» در ارتباط متقابل، آسیب‌پذیر می‌شود و در نتیجه و در انتهای روایت رستم و سهراب، فرزندش را از دست می‌دهد. از آنجا که هدف نهایی تحلیل رفتار متقابل، آزادسازی و تقویت «بالغ» است، می‌توان گفت که اگر «بالغ» رستم مهارت هدایت «والد» خود را داشت و یا در جریان روایت، زال به عنوان برقرارکنندهٔ تعادل در روابط، ظهور پیدا می‌کرد، پایان روایت، موقعیت تراژیک نمی‌یافت.

پی‌نوشت‌ها:

(۱). این روش به بیان حالت نفسانی شخص در ارتباط متقابل با اطرافیان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ یعنی ارتباط حالت نفسانی در ارتباط با دیگران.

(۲). در این روش با نگاهی به «پیشینه زندگی» و دوران کودکی شخص و چگونگی رفتار و برخورد والدین با او، شخصیت تحلیل خواهد شد و در تأثیر رفتار والدین در این شخصیت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

(۳). به معنای بروز یک حالت نفسانی یکسان در وضعیتی همانند؛ یعنی موقعیتی که شخص پیش از این در آن تجربه داشته است؛ یعنی ردیابی موقعیتی پیشین در شرایط همسان کنونی است.

(۴). در این پژوهش، زبان بدن برای ژست‌های بدنی، طرز قرارگرفتن، ایستادن و راهرفتن اطلاق می‌شود.

(۵). ر. ک: تمرین کتاب استوارت و جونز ۱۳۹۳: ۹۵-۹۶

(۶). صفحاتی که با «م» نشانه‌گذاری شده است، اختلاف نسخه چاپ مسکو است.



منابع

- استوارت، یان؛ جونز، ون (۱۳۹۳). تأملی در روان‌شناسی تجربی تحلیل رفتار متقابل. ترجمه بهمن دادگستر. تهران: دایره.
- برن، اریک (۱۳۹۴). *بعد از سلام چه می‌گویید؟* ترجمه مهدی قراچه‌داغی. تهران: پیکان.
- پاینده، حسین (۱۳۸۲). *گفتمان نقد*. تهران: روزگار.
- پیز، آلن (۱۳۸۹). *زبان بدن*. ترجمه سعیده زنگنه. چاپ هفتم. تهران: جانان.
- حجاجی، عزیز؛ رزی‌فام، حسین (پاییز ۱۳۹۴). «نقد روان‌شناختی داستان موسی و شبان‌مثنوی از دیدگاه نظریه اریک برن». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. شماره ۲۱. صص ۱۱-۳۲.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله؛ شامانی، لیلا (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «بن‌مایه‌های لذت‌گرایی در شاهنامه و تأثیرپذیری از افکار اپیکوریستی». *کهن‌نامه ادب فارسی* (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). سال اول، شماره ۱. صص ۲۵-۳۸.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: مرکز.
- خسروی، اشرف؛ طغیانی، اسحاق (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت سودابه و رودابه (یگانه‌های دوسویه شاهنامه)». *کاوش‌نامه*. سال یازدهم، شماره ۲۱. صص ۹-۳۷.
- رزی‌فام، حسین؛ دهقانی، علی؛ فرضی، حمیدرضا (پاییز و زمستان ۱۳۹۴). «تحلیل رفتار متقابل جنبه "والد" و "بالغ" در شخصیت‌های مثنوی بر اساس نظریات اریک برن». *پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت*. دوره چهارم، شماره ۲. صص ۱۵۲-۱۳۳.
- رزی‌فام، حسین؛ دهقانی، علی؛ فرضی، حمیدرضا (تابستان ۱۳۹۷). «تحلیل رفتار متقابل جنبه کودک در شخصیت‌های داستانی مثنوی بر اساس نظریات اریک برن». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. شماره ۳۲. صص ۴۳-۷۵.
- ستاری، جلال (۱۳۸۶). *عشق صوفیانه*. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
- شاه‌سنی، علی‌محمد؛ ربیعی قهفرخی، حمید (بهار ۱۴۰۱). «نقش رجز در شاهنامه و کارکرد بالغی آن». *مطالعات زبانی و بالغی*. سال سیزدهم، شماره ۲۷. صص ۱۴۵-۱۸۲.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۰). *نقد ادبی*. تهران: آریاشهر.
- شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضاییلی. جلد سوم. تهران: جیحون.
- شهرویی، سعید (پاییز ۱۳۹۲). «نگاهی دیگر به ناسازواری میان ازدهاکشی رستم و ازدهاپیکری درفش وی». *شعرپژوهی*. سال پنجم، شماره ۳. صص ۱۱۹-۱۴۴.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). *شاهنامه*. به تصحیح سعید حمیدیان. بر اساس چاپ مسکو.

تهران: قطره.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به تصحیح جلال خالقی مطلق. جلد دوم. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مختاری، محمد (۱۳۶۹). اسطوره زال. تهران: آگه.

هریس، تامس ای. (۱۳۷۹). وضعیت آخر. ترجمه اسماعیل فصیح. تهران: نشر نو.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

A Psychoanalytic Study of Zal, Keikavos and Rostam Based on the Theory of Transactional Analysis

Majid Houshangi¹

Tahereh Madadian Pak²

Abstract

In contemporary times, with the priority given to specialization in literary research, interdisciplinary studies have become a new trend with an independent identity and form in current literary criticism. Psychoanalysis is one such specialized field whose relationship with literature is one of the most important of these relationships. Among the new psychoanalytical theories, “Transactional Analysis”, first developed by “Eric Berne”, is an efficient method to describe human behavior as codified. Ferdowsi’s *Shahnameh*, is one of the most prominent classical narrative works in Persian literature, whose strength in employing narrative elements, dialogue, and characterization makes it a relevant subject for text-oriented analysis. Therefore, the present analytical descriptive research aims to analyze interactions of characters Za’al, Keikavos and Rostam based on the textual data. It is quite clear that if the “Mature” level of the characters’ psyche had the guiding skill of the “Parent”, the plot structure of Rostam and Sohrab’s narrative would not follow the path of tragedy. In addition, the dominance of the “Parent” aspect in Keikavos and Rostam, and the absence of Za’al as an “Adult” is considered the core of the formation of this tragedy.

Keywords: Psychoanalytic Analysis, Transactional Analysis, Eric Berne, Rostam, Keikavos, Za’al, interdisciplinary

¹ Assistant Professor in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature,, Alzahra University, Tehran, Iran houshangi.majid@gmail.com

² Ph.D. in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University Tehran, Iran t.madadianpak1360@gmail.com



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني